

## مجید مشیدی

## پناهندگی!

به کجای این شب تیره بیاویزم قبا ی زنده ی خود را...!

یکی از دردناکترین موضوعات در جهان امروز پدیده پناهندگی است. این که همه یا برخی از آنان بحق و منطقی و از سر استیصال دست به این کار می‌زنند یا از روی توهم و خیال وارد این وادی می‌شوند در اصل قضیه تغییری نمی‌دهد. من هم مانند به مناسبت روز جهانی پناهنده که در ۲۰ ژوئن بود به این موضوع پرداخته ، موضوعی که جامعه ما ایرانیان با آن دست به گریبان است.

مردم هنگامی که زندگی و جامعه خود را در خطر می‌بینند، پا به فرار می‌گذارند. از این رو جابجایی گسترده جمعیت را می‌توان زنگ خطر به شمار آورد. صدها هزار نفر از اهالی دارفور، در ناحیه غربی سودان با عبور از مرز به چاد گریختند. بیش از دو میلیون نفر در داخل دارفور آواره شدند، در حالی که حدود ۴۰۰ هزار نفر از گروه های خاص نیز در اثر خشونت و شرایط نامساعد تحمیلی از میان رفتند.

یکی از زخمهای چرکین و دردهایی که سالهاست از مداوا، تحلیل و بررسی توسط پزشکان، تحلیلگران، کارشناسان و متخصصان علوم اجتماع مغفول مانده، موضوع پناهندگی و داستانهای مربوط به پناهنجویان کشورهای مستبد است.

ظاهرا هیچکس نمی‌پرسد درد اینان چیست؟ اینان که مجبور شده اند خانه و کاشانه ی خود را ترک کنند چگونه خود را از منطقه ی خطر، به منطقه ی امن رسانده اند؟! چه تعداد از اینان در بین راه از بین رفته اند؟ چه آسیبهایی در بین راه و بعد از آن به این افراد وارد شده است؟ (به قول کوفی عنان دبیرکل سابق سازمان ملل جهانی در پیام روز پناهندگی خود در خرداد سال ۸۵ می‌گوید: " پناهندگی تنها شروع رنجی طولانی است.")

عواقب و عوارض پناهندگی چیست؟ چه کسانی را در بر می‌گیرد؟ مقصر اصلی کیست؟ و اساسا چه عواملی انگیزه و باعث و بانی فرار یک نفر و قبول ترک خانه و کاشانه و دوست و آشنا و مام وطن میشود؟

قصد دارم در اینجا به همین مناسبت - روز پناهندگی - روزی که سوختگان و دلسوزان تلاش می‌کند به جهانیان یادآوری کنند میلیون ها نفر انسان که مجبور به ترک خانه و وطن خود

شده اند، با چه مشکلاتی روبرو هستند. - زندگی و ماجرای پناهجویان را بعنوان تلنگر به ذهن های جستجوگر و تحلیل گر و مسافران راه آینده بیان می‌کنند؛ ظاهرا قبل از اینکه دولتهای مدرن شکل بگیرند، محدودیتی برای ورود و خروج افراد به دیگر مناطق وجود نداشت و هر کس میخواست (وبه لحاظ امکانات میتوانست) ، آزاده هر محلی را برای زندگی اختیار کند. بعد از ایجاد و به رسمیت شناختن شدن "مرز" بین کشورها و بخصوص بعد از فروکش کردن جو جنگهای فراگیر جهانی، دنیا با پدیده های مدرن و تازه ای - از جمله عوارض و عواقب پناهنده شدن افرادی که از ترس، خانه و کاشانه شان را ترک و راهی جاهای امن شده بودند - روبرو شد.

(البته در متون قدیمی(حدود ۳۵۰۰ سال پیش) که در عصر شکوفایی تمدنهای نخستین خاورمیانه نوشته شده، به موضوع جابجا شدن افراد از منطقه ای به منطقه ی دیگر اشاره شده است. همیشه، بابلیها، آشوریان، و مصریان باستان، همه نیاز به حمایت از پناهندگان را به رسمیت می شناختند ولی فکر میکنم این به رسمیت شناختن یک به رسمیت شناختن انسانی بوده تا قانونی . در ضمن شایسته یادآوریم که اساسا مهاجرت با پدیده ی پناهنجویی - گرچه دارای یک شکل است ولی ماهیتا متفاوت است - به همین دلیل از دیر باز مهاجرت به دلایلی غیر از پناهندگی - بطور طبیعی - وجود داشته ، تا جایی که اگر در سوابق پیشینیان خود به دقت اندیشه کنیم، در خواهیم یافت که ریشه های همه ما در جای دیگری است.)

بعد از مواجه شدن دنیا با عوارض وحشتناک پناهندگی - نخبه ها و دلسوزان در سال ۱۹۵۱ در ژنو برای پیشگیری از رنجهای مصیبت ها ، بی قانونی ها و جلوگیری از سوء استفاده های بیشتر از بی پناهان ، "پناهنده" را اینچنین تعریف میکنند: کسانی که " بدلیل قابل ارائه ای در ترس ازخطر تحت تعقیب بودن بخاطر تعلق به یک نژاد، مذهب، ملیت یا یک گروه اجتماعی خاص و یا بدلیل باور و اعتقادات سیاسییشان در خارج از کشوری که تابعیت آنها داشته بسر می برند، ودر مقابل تهدیداتی که متوجه آنهاست نمی توانند از حمایت ( آن حاکمیت) برخوردار بوده و یا بدلیل ترس ( از آن حاکمیت) خواهان چنین حمایتی نمی باشند."

همچنین بند ۱ ماده ۳۳ این کنوانسیون کشورهای امضاء کننده را موظف می کند از بازگرداندن این گروه به کشوری که جان آنها در خطر است، خودداری کنند.

متأسفانه هنوز هم که هنوز است هر سال هزاران نفر مجبور به ترک خانه هایشان می شوند، جان

خود و مقدار اندکی از ملزومات خود را برداشته و فرار می کنند. هنگامی که مکان امنی در پی تعقیب یا جنگ پیدا نمائید، هنوز با چالش های زیادی برای به دست آوردن چیزهایی که ما به آسانی به آنها دسترسی داریم یعنی مدرسه، کار، مسکن متعارف و مراقبت های بهداشتی مواجه می شوئد. شرایط اجتماعی و سیاسی ایران نیز در سال های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ موج بزرگی از ایرانیان را برای آغاز یک زندگی تازه راهی کشورهای اروپایی و آمریکا کرد. اما هیچ گاه از حرکت این "موج" کاسته نشد.

اگر بخواهم نتیجه بگیریم این سیستم و این معیارهای نظام سرمایه داری است که جز توحش و بربریت ارمغانی دیگری برای ما ندارد چون معیارشان انسانی نیست، برای اینها انسان و انسانیت ارزش نیست.

### سؤال این است ما امروز در این دنیا وارونه چکار باید بکنیم؟

آیا باید ساکت و خاموش و ایزوله شد، و از هر آنچه حق مسلم انسانی ما است محروم ماند؟ یا اینکه باید این وضعیت موجود را با اتکا به خود، با تلاش خویش با اعتراضات پیگیر تغییر داد؟ ابتدا باید این واقعیت را بپذیریم که ما پناهندگان خود باید متشکل و متحد شده و برای حق شهروندی و حقوقی برابر تلاش و مبارزه کنیم . باید بپذیریم که برای دست یافتن به چنین هدف انسانی باید به تشکیلات و سازماندهی در مرحله اول جنگ زد .

خوشبختانه پناهجویان ایرانی در سوئیس این ظرف را در اختیار دارند. ظرفی که اعتراضات فرو خورده شان را به یک اعتراض وسیع سیاسی و اجتماعی تبدیل میکند. درسوئیس توصیه "ما" به تمامی پناهندگان ایرانی صرفنظر از تعلق های حزبی و سیاسی و آن پناهندگان تنها که با رنج و درد زندگی می کنند همه و همه را فرا می خوانیم برای خواسته برحق همه پیا خیزند. و مطالبات ذیل را از مقامات پناهندگی سوئیس خواستار شوند:

۱- ناامن اعلام کردن ایران به عنوان یک حکومت قرون وسطی و سرکوبگر که مسئول اعدام، شکنجه، ترور، زندان دیگر اندیشه ها است.

۲- رسیدگی به تقاضاهای پناهجویان ایرانی بدون در نظر گرفتن مسائل سیاسی و اقتصادی با حکومت جنایتکار ملایان و اجرا صحیح قوانین بین المللی پناهندگی

۳- رسیدگی مجدد به تقاضاهای پناهجویان ایرانی که دارای دو منفی اند و لغو احکام دیپورت و رسمیت دادن به حق اقامت ها.

**بیا سوته دلان با هم بنالیم  
که درد سوته دل ، دل سوته دونه**

**بدانیم، بیانیشیم، بپاخیزیم!**